

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه‌ای موردی: زنان متأهل شهرستان مشکین شهر)

زهرا عبداللهی^۱
جلیل حقی^۲

تاریخ وصول: ۹۵/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۲۲

چکیده

مطالعه حاضر به منظور شناخت میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی مرتبط با آن انجام گرفته است. با اتکاء به نظریه‌ها و نتایج مطالعات انجام گرفته در زمینه موضوع مورد مطالعه، فرضیه‌هایی ناظر بر روابط بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک مطرح گردید. جامعه آماری تحقیق، متشکل از کلیه زنان متأهل شهرستان مشکین شهر است که براساس فرمول کوکران، ۳۸۵ نفر، به عنوان نمونه نهایی محاسبه شده است. با استفاده از روش پیمایش و شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نمونه مورد مطالعه انتخاب و اطلاعات مورد نیاز با بکارگیری پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری گردیده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار آماری Spss صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی در زنان متأهل مورد مطالعه، ۴۴/۸۰ است. از این میانگین، ۳۰٪ از پاسخگویان دارای آگاهی کم، ۴۴/۷٪ دارای آگاهی متوسط و ۲۵/۲٪ دارای آگاهی بیش‌تری در زمینه حقوق اجتماعی - قانونی خود هستند. بر اساس نتایج بدست آمده از تحلیل‌های دو متغیره، متغیرهای سن، محل سکونت، وضعیت شغلی، تحصیلات، مشارکت اجتماعی، سرمایه فرهنگی، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و ارتباط با دوستان با میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه آماری معنی‌داری نشان داده‌اند. همچنین، نتایج رگرسیونی خطی چند متغیره نشان که این متغیرها توانایی پیش‌بینی ۴۴ درصد از تغییرات میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی را دارا هستند.

واژگان کلیدی: حقوق اجتماعی - قانونی، کلیشه‌های جنسیتی، مشارکت اجتماعی، زنان متأهل،

مشکین شهر.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. z.abdollahi92@gmail.com

۲- دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشکین شهر، ایران. haghijalil@yahoo.com

مقدمه

کسب آزادی و اختیار از سوی زنان، با تسلط آنان بر زندگی خویش آغاز می‌شود. شناخت خویش آغاز نوگرایی و تحولی است که نتیجه آن، جامعه را نیز فرا می‌گیرد. رسیدن به شناخت خود و یا هر یک از حیطه‌های توانایی فرد، صرفاً در نتیجه کسب آگاهی امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، بسط و گسترش وجود، توانایی‌ها، قدرت و کارایی زنان در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی نتیجه افزایش شناخت آن‌هاست و این شناخت معلول افزایش آگاهی است (Karbasian & Jalali, 2003: 34). یکی از مشکلات زنان در جامعه ما این است که از حقوق اجتماعی و قانونی خود آگاهی ندارند و یا آگاهی آن‌ها در سطح ناچیز است. در بررسی علل ستم بر زنان نیز تنها نمی‌توان به این امر بسنده نمود که حقوقشان در مقایسه با مردان کمتر است، بلکه مسئله عدم آگاهی از این حقوق بسیار جدی و حائز اهمیت است. عدم آگاهی افراد جامعه از حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از عوامل عقب‌ماندگی جامعه و زمینه ساز استبداد و سرکوب یک ملت و در نتیجه گرفتار شدن افراد جامعه در چرخه فقر، جهل و خشونت است (Abdi, 1991: 14). از سوی دیگر تنها داشتن حق و تکلیف و آگاهی از آن‌ها کافی نیست. بلکه این حقوق اگر مطالبه نشوند و به راستی به اجرا در نیایند، هیچ معنایی نخواهند داشت. مبرهن است که آگاهی، اولین و اساسی‌ترین گام در این راه می‌باشد اما کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) در این زمینه پیشرفت چندانی نداشته‌اند. نتایج تحقیقی که اخیراً در این مورد انجام شده نشان می‌دهد که اطلاعات عمومی آمریکاییان ساکن سانفرانسیسکو به طور نسبی تا ده برابر بالاتر از اطلاعات عمومی ساکنان جاکارتا در اندونزی می‌باشد (Veber, 1997: 87). افزون بر این، زنان در قرون گذشته و در تمدن‌های بزرگ جهان، همواره مورد ظلم بوده‌اند و هیچ‌گاه حقوق انسانی آنها احقاق نگردیده است. نظام‌های حقوقی بشری در گذشته و حال نتوانسته‌اند ویژگی‌های طبیعی، اجتماعی و روحی زنان را آنگونه که باید در تنظیم قواعد حقوقی مربوط به آن‌ها مد نظر قرار دهند و میان حقوق و تکالیف زنان از یک سو و مقتضیات طبیعی زنان از سوی دیگر، هماهنگی برقرار سازند (Ghiyasi, 2011: 76).

نیمی از جمعیت هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و همواره در طول تاریخ مورد ستم قرار گرفته و بیشتر حقوق آنان پایمال شده است. از آنجایی که وضعیت موجود زنان در جهان امروز، حاکی از عدم تحقق بسیاری از اهداف مورد توافق در سطوح ملی و بین‌المللی بوده است. لذا، بهبود وضعیت آن‌ها و ارتقای جایگاهشان، نیازمند راهکارها، ابتکارات و تدابیری فراتر از آنچه تاکنون ارائه شده است، می‌باشد (Mirkazemi & Taheri, 2009). باتوجه به تحولاتی که طی سالیان اخیر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، به خصوص بروز پدیده شهرنشینی رخ داده است، لذا این تحولات نه تنها بر عادات و شیوه‌های رفتاری، بلکه بر الگوهای اندیشه و احساس مردمان اثر گذاشته است. هم‌چنین تحول در نظام خانواده در جهان صنعتی امروز و نقش عظیم رسانه‌ها در تغییرات فرهنگی جوامع، تلاش در جهت شناخت اهمیت نقش زنان در جامعه و احقاق حقوق حقه ایشان به عنوان یک انسان آزاد را الزامی کرده است. در صورتی

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی ...

که افراد از حقوق و تکالیف خود در روابط اجتماعی آگاهی داشته باشند، با تلاش برای حفظ حقوق خود، نسبت به رعایت حقوق دیگران و انجام تکالیفی که جامعه بر عهده آنها قرار داده، احساس مسئولیت می‌کنند و به این ترتیب جامعه مسئولیت‌پذیر می‌گردد و هر فرد در هر جا و هر مقام به ایفای مسئولیت خود می‌پردازد. از آنجا که در بستر نیمه سنتی کشور ما هنوز اکثر زنان محدود به محیط خانه‌ها بوده و در قالب اجتماعی عرض اندام نکرده‌اند، پس در ارتباط با معضلات حقوقی که به تبع شرکت در اجتماعات و یا در صورت بروز مشکلات مشخص امکان ظهور می‌یابد را ندارند و این عدم ارتباط با دنیای اجتماعی مانع بزرگی در کسب آگاهی از حقوقشان بوده است. امروزه یکی از شاخص‌های مهم جهان برای سنجش دموکراسی و آزادی، مسئله برابری زنان و آگاهی آن‌ها از حقوقشان است، در کشور ما نیز این مسئله اهمیت خاصی پیدا کرده و زنان روز به روز نسبت به حقوقشان حساسیت بیشتری پیدا می‌کنند (Mahdavi & Mirzapour, 2009: 30).

در دیدگاه‌های جدید توسعه، دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمام عرصه‌ها امکان‌پذیر نیست. مشارکت کردن و احساس تعلق اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند و در طی فرآیند توانمندی است که زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند، جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت کرده و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود برخوردار شوند. نظریه‌های آگاهی از نابرابری‌های اجتماعی بر این فرض عمده استوار است که مطالبه اقدامات اصلاحی در مورد حذف یا تعدیل وضعیت موجود، ابتدا نیاز به باخبری، آگاهی و تصدیق افراد از وضع نابرابری و غیرعادلانه دارد. بنابراین، آگاهی نخستین مرحله درک و شناخت وضعیت نابرابر و مورد تبعیض تلقی می‌شود و نخستین مرحله‌ای است که وجود آن برای هر کنش جمعی و بیان انتظارات و مطالبات از جانب زنان لازم شمرده می‌شود. این آگاهی متضمن اطلاع از گروه‌های برتر و مسلط بر منابع و امکانات جامعه در مقابل گروه‌های فرودست و بدون بهره می‌باشد. رسیدن به حقوق اجتماعی و مدنی برابر برای زنان تا زمانی که آگاهی دقیقی از آن ندارند امکان‌پذیر نخواهد شد، زیرا به دلیل عدم آگاهی نمی‌توانند حق خود را مطالبه کنند (Ansari, 1996: 100). لذا ما در این تحقیق برآنیم تا به سوالات ذیل پاسخ دهیم: اولاً؛ میزان آگاهی و شناخت زنان شهرستان مشکین‌شهر از حقوق اجتماعی - قانونی خود چقدر است؟ و ثانیاً؛ عوامل اجتماعی مرتبط با کاهش یا افزایش میزان این آگاهی کدامند؟

مرور مطالعات انجام گرفته در زمینه موضوع مورد بررسی این امکان را به محقق می‌دهد تا از مطالعات انجام گرفته ایده‌های جدیدی بدست بیاورد. انجام این کار به نقد و ارزیابی مطالعات کمک می‌کند و محقق را درصدد پرکردن خلاءهای پژوهشی موجود در مطالعات پیشین رهنمون می‌شود. در ادامه، مختصری از نتایج مطالعات خارجی و داخلی مرتبط با موضوع مورد مطالعه آورده شده است.

نتایج مطالعه حاجزاده و منصوری (۲۰۱۳) با عنوان "سنجش میزان آگاهی‌های عمومی به حقوق شهروندی در استان خراسان شمالی" نشان می‌دهد که میزان آگاهی از حقوق شهروندی استان در حد

متوسط بوده و اکثریت شهروندان از پایگاه اجتماعی پایینی برخوردارند. همچنین بین نگرش به حقوق شهروندی، استفاده از رسانه، حضور در عرصه عمومی، تحصیلات و سن با آگاهی از حقوق شهروندی رابطه مثبت وجود دارد.

احمدپور (۲۰۱۲) در پژوهش دیگری به دنبال "مقایسه میزان آگاهی زنان و مردان از حقوق شهروندی و عوامل مرتبط با آن" بوده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که میزان آگاهی مردان از حقوق شهروندی از زنان بیشتر است. بیش‌ترین آگاهی مربوط به آگاهی از حقوق جنسیتی و کمترین آگاهی مربوط به آگاهی از حقوق مدنی است. رابطه معنی‌دار متغیرهای مشارکت اجتماعی، پایگاه اجتماعی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و نگرش عام‌گرایی - خاص‌گرایی با متغیر وابسته، در این پژوهش به تأیید رسیده است.

"بررسی عوامل مؤثر بر میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان نسبت به حقوق شهروندی" عنوان تحقیقی است که توسط نبوی و همکاران (۲۰۰۸) انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که میانگین آگاهی دانشجویان از حقوق شهروندی تقریباً در حد متوسط بوده که بیشترین میانگین آگاهی در زمینه حقوق مدنی و کمترین میانگین آگاهی را در زمینه حقوق سیاسی دارا بودند. متغیرهای رشته تحصیلی، وضعیت اشتغال، سن، مقطع تحصیلی و وضعیت تأهل به طور معناداری بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی تأثیر داشته‌اند. همچنین، نتایج حاصل از تحقیق مهدوی و میرزاپور (۲۰۰۹) با عنوان "بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر آگاهی زنان شهرستان اهواز از حقوق اجتماعی و قانونی خود" نشان می‌دهد که بین متغیرهای مستقل؛ تحصیلات پاسخگو، تحصیلات والدین، درآمد خانواده، ارتباط با گروه همسالان، استفاده از رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، وضعیت اشتغال پاسخگو، وضعیت اجتماعی - فرهنگی، رشته تحصیلی، منطقه محل سکونت، وضعیت مسکن، حس فرودستی و میزان آگاهی رابطه معناداری وجود دارد.

"بررسی میزان آگاهی حقوقی زنان حاشیه‌نشین از حقوق زن" عنوان تحقیق دیگری است که توسط کریمیان (۲۰۱۵) در منطقه پنج تن مشهد روی زنان حاشیه‌نشین انجام گرفته است. براساس نتایج بدست آمده از این تحقیق، زنان حاشیه‌نشین منطقه پنج تن مشهد دارای آگاهی نسبی از حقوق مربوط به طلاق، حضانت، نفقه و ازدواج مجدد هستند کرباسیان و جلالی (۲۰۰۳) در پژوهش دیگری با عنوان "بررسی میزان آگاهی زنان از خود، نقش‌ها و وظایف و حقوق خود و ارتباط این آگاهی با تحصیلات" به این نتیجه رسیده‌اند که میزان شناخت زنان از حقوق خویش کمتر از سایر مقوله‌های شناخت می‌باشد. براساس یافته‌های تحقیق، میزان شناخت و آگاهی زنان با تحصیلات رسمی رابطه معنادار دارند و عواملی همچون موفقیت‌های شخصی، نوع شغل زنان، سرگرمی‌های رایج آنان و وضعیت اقتصادی خانواده نیز با آگاهی زنان رابطه مستقیم دارد.

شیرانی و سپهوند (۲۰۱۴) در تحقیق خود با عنوان "رادیو و شهروندی؛ رابطه محتوای برنامه‌های رادیویی و آگاهی از حقوق شهروندی" درصد شناخت میزان تأثیر برنامه‌های رادیویی ملی و محلی بر اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مخاطبان بوده است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که در مجموع بین استفاده از رادیو و محتوای برنامه‌های آن و میزان آگاهی از حقوق شهروندی در ابعاد سه‌گانه مدنی، سیاسی، و اجتماعی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. همچنین، هزارجریبی و امانیان (۲۰۱۱) با "بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شاغل در شهرداری تهران" به این نتیجه رسیده‌اند که بین میزان حضور در عرصه عمومی، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و نگرش به حقوق شهروندی با میزان آگاهی زنان از حقوق شهروندی ارتباط معنی‌داری وجود دارد. در سوریه و لبنان نیز پژوهشی توسط رابو (۱۹۹۱) انجام گرفته است. در این تحقیق، موقعیت حقوقی زنان موضوع پیچیده و نامشابه با مردان شناخته شده است. آنان حداقل موقعیت شهروندی را به‌عنوان متعهدان آزاد به قانون، دارا نیستند و به درجاتی تحت قیمومیت پدران و شوهران خود هستند و صرفاً بر زمین ارباب‌هایشان زندگی می‌کنند. بنابراین، برای تحقق شهروندی، زنان باید موقعیت حقوقی خود را کسب کنند و از مزایا و امتیازات شهروندی با حذف دوگانگی‌ها بهره‌مند گردند.

مفهوم آگاهی و شناخت در حوزه جامعه‌شناختی معرفتی قرار دارد. از نگاه جامعه‌شناسی شناخت، آگاهی به سه صورت انجام می‌گیرد: شناخت ذهن‌گرایانه، شناخت عین‌گرایانه و معرفت جدل‌گرایانه (Tanhaei, 1994: 45).

شناخت ذهن‌گرایانه شناختی است که به دنبال عوامل منسوب به ذهن انسان بوده و اندیشه و فرهنگ را حاکم بر تاریخ می‌داند. فروید معتقد بود که عوامل حاکم بر رفتار، نتیجه ناخودآگاه انسان است (Giddens, 2001: 97). از نظر فروید، ناخودآگاه چیزی نیست که به طور موقت در جایی پنهان مانده باشد، بلکه قلمرو ویژه‌ای است که دارای آرزوها، نحوه بروز و سازوکارهای ذهنی ویژه‌ای است. برخورد فروید با ساخت ذهن، جنبه کاملاً تحلیلی دارد. سعی او بر این است که کلیه سطوح و عناصر متشکله ذهن را از یکدیگر مجزا کند و نحوه کنش و واکنش میان آنها را توضیح دهد. دو سلسله پدیده ذهنی از نظر فروید عبارتند از: نخست: نهاد، خود، فراخود، که مناطق مختلف ذهن را تشکیل می‌دهند. دوم: ناخودآگاه، نیمه خودآگاه و خودآگاه که بیشتر صفات ذهن است نه مناطق آن. هر ساخت روانی، ترکیب انطباق یافته‌ای است از تعارضات و تضادهای موجود در سطح ساختی نهاد، خود و فراخود، در ورای زمان (Tavassoli, 2011: 121).

شناخت عین‌گرایانه شناختی است که در آن برای تبیین رخدادهای اجتماعی به دنبال عوامل مستقل و خارج از ذهن باید بود. نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین واسطه‌های اجتماعی شدن را والدین، دیگران مهم، گروه همسالان، مدارس، مجامع عمومی، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی می‌دانند. از نظر بلومر انسان در مسیر معرفت پس از فراگیری هنجارهای اجتماعی، بطرف اجتماعی شدن پیش

می‌رود. بلومر فرآیند اجتماعی را شامل دو مرحله می‌داند: یادگیری و اجتماعی شدن (Tanhaei, 1994: 474). براساس یکی از فرض‌های اصلی کنش متقابل نمادی، ما براساس نمادها و معنایی که از دیگران آموخته‌ایم به چیزها نگاه می‌کنیم. بنابراین، طرفداران دیدگاه کنش متقابل نمادی به فرآیند اجتماعی شدن بسیار علاقه‌مندند و در این دیدگاه، توجه اصلی به روابط و کنش متقابل معطوف است (Coen, 1996: 199). اجتماعی شدن از نظر گیدنز، فرآیندی است که توسط آن کودک ناآگاه به تدریج به انسانی آگاه و ماهر در شیوه‌های رفتار در هر فرهنگ و محیط که قرار دارد، تبدیل می‌گردد. عوامل اجتماعی شدن از نظر گیدنز عبارتند از: خانواده یا والدین، روابط همالان، مدارس، رسانه‌های همگانی، کار و محیط‌های کاری، گروه‌های محلی و انجمن‌های داوطلبانه (Giddens, 2001: 114).

در جوامع پیشرفته، رسانه‌های همگانی نقش بسیار مهمی را در فراگرد اجتماعی شدن دارند. مردم این جوامع وقت زیادی را به خواندن کتاب، روزنامه، مجله، تماشای تلویزیون، فیلم و شنیدن رادیو اختصاص می‌دهند. این رسانه‌ها با القای این احساس که آنچه انتقال می‌دهند، همان بازتاب راستین جامعه است، هم هنجارهای اجتماعی را تقویت می‌کنند و هم می‌توانند آنها را مخدوش سازند (Coen, 1998: 190). تحقیقات فراوانی انجام شده که تأثیر برنامه‌های خاص یا انواع برنامه‌های تلویزیون را بر نگرش‌های کودکان و بزرگسالان بررسی و تحلیل کرده‌اند. هرچند استنباط این تحقیقات قطعی نیست ولی نمی‌توان تردید کرد که رسانه‌ها، نگرش‌ها و بینش‌های مردم را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند. آن‌ها انواع گوناگون اطلاعات را که افراد به گونه دیگری کسب نخواهند کرد، انتقال می‌دهند. روزنامه‌ها، کتاب‌ها، رادیو، تلویزیون، فیلم‌ها، موسیقی ضبط شده و مجلات عمومی ما را در ارتباط نزدیک با تجاری قرار می‌دهند که به گونه دیگری نمی‌توانستیم آگاهی چندانی از آنها داشته باشیم (Giddens, 2001: 60). بنابراین، رسانه‌ها با تحولاتی که در جنبه‌های گوناگون از بعد فناوری، حجم، محتوا، و روش داشته‌اند انتقال دهندگان پیام‌اند و تأثیر قابل توجهی در ایجاد آگاهی‌های عمومی بر جای گذاشته‌اند (Dervin, 1998: 76).

افزایش کارکرد و اهمیت اطلاعاتی نظام رسانه‌ای، وابستگی بیشتر مخاطب را به دنبال دارد. گستردگی و تنوع و نوع نیازهای مخاطب نیز باعث افزایش وابستگی و تغییر شناخت، رفتار و احساس او می‌شود. طبق این نظریه، مردم در همه جوامع به اطلاعات و آگاهی نیاز دارند تا برای موضوعات متعدد، مانند مسکن و اشتغال، به آن مراجعه کنند. پس، وابستگی به رسانه‌ها دو بعد اجتماعی و فردی دارد. در سطح اجتماعی، رسانه‌ها جزء جدایی‌ناپذیر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، و جز آن‌اند و در سطح فردی، مخاطبان از اطلاعات و آگاهی‌های وسایل ارتباط جمعی در زندگی روزمره خود بسیار سود می‌برند (Dehghan, 2007: 414).

همچنین، در سیستم اجتماعی پارسونز، انسان کنشگری آگاه است که می‌تواند در زندگی اجتماعی با ارزیابی موقعیت‌ها به تصمیم‌گیری و گزینش‌های فردی مبادرت ورزد ولی با این شرط که انتخاب‌ها و

گزینه‌های او از میان مجموعه‌ای صورت می‌گیرد که جامعه بر آن توافق دارد. مجموعه‌ای که قبلاً به عنوان قراردادهای اجتماعی، ارزش‌ها و اعتقادات تدوین گردیده است. به عبارت دیگر، پارسونز انسان را انتخابگر محدود و بسته به راه‌های موجود می‌داند که باید اهدافش را از بین داده‌های مورد توافق جامعه انتخاب کند در غیر این صورت، فردی ناهنجار، غیر نرمال و بیمار تلقی می‌شود که باید اصلاح شود (Ritzer, 1994: 475). پارسونز تفاوت مهمی در فرآیند جامعه‌پذیری آن‌هایی که به آموزش عالی دست می‌یابند و آنان که دست نمی‌یابند، می‌بیند. او بر خرده فرهنگ جوانانی که برخلاف توقعات عام‌گرا، ویژه و عقلانی‌ای که آموزش عالی دارد، خرده فرهنگ نوجوانی به تجربیات اجتماعی و خاص‌گرایی، نظیر هنجارهای نقش مادر توجه دارد. در این شرایط برخی از جوانان ویژگی‌های محیطی خانوادگی را ادامه می‌دهند. منتها در ساختاری بدون سلسله مراتب که در آن امتیازات سن، تجربه و اقتدار از بین رفته است.

پارسونز معتقد است طولانی‌تر شدن دوره تحصیل برای بخش بزرگی از جمعیت جامعه صنعتی باعث شکل گرفتن مرحله پنجمی در فرآیند جامعه‌پذیری می‌گردد. این جوانان شخصیت افتراقی‌تری پیدا می‌کنند و در نتیجه آن شخص به ادراک مقولات پیچیده‌تر و در عین حال منطقی‌تر از دنیا توفیق می‌یابد (Rosheh, 1996: 188). بنابراین، افرادی که دارای نگرش‌های خاص‌گرایانه هستند، آگاهی کم‌تری از حقوق خود دارند. در این میان آموزش نقش مهمی را در جامعه‌پذیری یکپارچه و گسترده افراد و ارائه نگرش‌های عام‌گرایانه ایفا می‌کند تا به تبع آن زمینه آگاهی افراد از حقوق و به تبع آن از وظایفشان، فراهم شود (Hezarjaribi & Amanian, 2011: 9). بر اساس نظریه کنش اجتماعی پارسونز می‌توان نتیجه گرفت که زنان آگاهی حقوقی خود را طوری اتخاذ می‌کنند که مورد توافق جمعی و در محدوده ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی حاکم در جامعه آنان است. بر اساس کنش اجتماعی پارسونز، انسان در زندگی اجتماعی با ارزیابی موقعیت‌ها، به تصمیم‌گیری و گزینه‌های فردی مبادرت می‌ورزد ولی با این شرط که انتخاب‌ها و گزینه‌های او از میان مجموعه‌ای صورت می‌گیرد که جامعه بر آن توافق دارد (Ritzer, 1994: 476).

کلمن اولین محقق بود که به بررسی تجربی مفهوم سرمایه اجتماعی و به عملیاتی نمودن آن پرداخت. به اعتقاد او، سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنشگر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منابع خود دست یابد. این بعد از ساختار اجتماعی شامل تکالیف و انتظارات، مجاری اطلاع رسانی، هنجارها و ضمانت‌های اجرایی است که انواع خاصی از رفتار را تشویق کرده یا منع می‌کند (Sharepour, 2003: 69). مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در سازمان‌ها عبارتند از: اعتماد، مشارکت، انسجام و همبستگی و آگاهی. امروزه دانایی و اطلاعات به عنوان سرمایه‌ای عظیم در تحولات اجتماعی نقش آفرین شده و روز به روز ابعاد گسترده‌ای را، چه در سطح و چه در عمق، پیدا می‌کند تا جایی که یکی از عوامل مهم دستیابی جوامع به سرمایه اجتماعی کسب آگاهی است (Karconan Narabadi, 2007: 41).

همچنین بورديو، در تعريف خود چهار نوع سرمايه را مطرح مي‌کند که عبارتند از: سرمايه اقتصادي، سرمايه اجتماعي، سرمايه فرهنگي و سرمايه نمادين. از نظر بورديو، سرمايه اجتماعي یک شاخص ترکيبي است که شامل: ميزان اعتماد فرد به ديگران، ميزان تعامل اجتماعي فرد، ميزان مشارکت اجتماعي فرد، ميزان رعايت هنجارها و ارزش‌هاي اجتماعي فرد در یک گروه، سازمان و يا جامعه مي‌باشد (Rabani & et al, 2009).

از نظر بورديو، سرمايه فرهنگي نيز به عنوان شاخصي ترکيبي، شامل تمايلات و گرايش‌هاي رواني افراد به مصرف و استفاده از کالاهاي فرهنگي، ميزان مصرف مستقيم کالاهاي فرهنگي به طور عيني و مدارک و مدارج تحصيلي و علمي، فرهنگي افراد است. انواع سرمايه فرهنگي از ديده‌گاه بورديو مي‌تواند به سه صورت متجلي شود: حالت تجسم‌يافته يا ذهني، حالت عينيت‌يافته و حالت نهادي شده. در نزد بورديو موقعيت افراد باتوجه به دسترسي‌شان به سرمايه اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي تعيين مي‌شود. دسترسي به سرمايه اجتماعي براي بيشتر مردم به ميزان بيشتر سرمايه اقتصادي و فرهنگي بستگي دارد، که آنها را در کسب آگاهي و روابط بيشتر کمک مي‌کند. در نظريه بورديو، پيوندهاي بادوام و متراکم براي سرمايه اجتماعي حياتي هستند. چرا که ميزان سرمايه اجتماعي هر فرد، به تعداد روابط و ميزان سرمايه تملک شده به واسطه هر رابطه بستگي دارد (Fild, 2005: 24).

سندرا بيم^۱ در خصوص نقش‌پذيري جنسيتي و تشکيل کليشه‌هاي جنسيتي مبتني بر جنس در افراد معتقد است، کودکان در يادگيري نقش‌هاي جنسيتي فعال هستند، آنها مقوله‌هاي شناختي موجود در جامعه را براي جنسيت شکل مي‌دهند و سپس دانش جنسيتي مربوطه را درباره اين مقوله‌ها بدست مي‌آورند. بيم استدلال مي‌کند نقش‌پذيري جنسيتي به واسطه فرايند يادگيري تدريجي تشکيل و طرح واره‌هاي جنسيتي اتفاق مي‌افتد. وي نقش مهمي براي فرهنگ در تشکيل طرح واره‌هاي جنسيتي قائل است (Nabavi & Ahmadi, 2006: 61). به نظر بيم، طرح‌واره جنسيتي، مجموعه‌اي از تداعي‌هاي مرتبط با جنسيت است. وجود طرح‌واره‌هاي جنسيتي شکل‌گيري کليشه‌سازي جنسيتي را افزايش مي‌دهد. کليشه‌هاي جنسيتي، باورها و نگرش‌هايي درباره مردانگي و زنانگي است. براساس نظريه طرح‌واره‌هاي جنسيتي، فرهنگ در رشد و تحول جنسيت و آماده کردن مرجعي براي تشکيل طرح واره‌هاي جنسيتي نقش دارد (Khamseh, 2004: 120). بنا بر اين، هنجارهاي جنسيتي، بيان کننده‌ي انتظارات متفاوت از زن و مرد براساس جنسيت آنها است. تصورات قالبی جنسيتي باورهاي مؤکد بر تفاوت زنان و مردان در پاسخ‌گويي به موقعيت‌هاي مختلف است. آنچه براساس اين نظريه مهم به نظر مي‌رسد اين است که هنجارهاي جنسيتي انتظارات متفاوتی از زنان و مردان دارند و بر اساس آنها تصورات قالبی جنسيتي بر رفتارهاي اجتماعي زنان تأثيرگذار است (Naghdi & et al, 2010: 10). بنا بر اين مي‌توان اين‌طور اظهار

1- Sendr Bem

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی . . .

نمود که زنان نیز با توجه به جنسیت خود، در طی فرآیند اجتماعی شدن و تحت تأثیر ساختارهای کلان جامعه، طرح‌های ملکه ذهن شده‌ای دارند که به عامل جنسیت باز می‌گردد. احساس فرودستی نسبت به جنسیت، در زنان باوری است که عیناً معادل حس حقارت در روانشناسی نیست. بلکه معلولی اجتماعی متأثر از فرهنگ و آموزش است و می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر بر افکار و ایده‌ها و آگاهی‌های زنان اثر داشته باشد (Mahdavi & Mirzapoor, 2008: 35).

باتوجه به مباحث تئوریک و نتایج حاصل از پیشینه تجربی تحقیق، افراد برحسب دارا بودن سرمایه اجتماعی (مشارکت اجتماعی) فرهنگی و بر اساس نوع پایگاه اجتماعی - اقتصادی (طبق نظر بوردیو)، به آگاهی در زمینه حقوق اجتماعی - قانونی خود دست می‌یابند. همچنین، انسانها طی فرآیند جامعه‌پذیری به یکسری شناخت و آگاهی از اطراف خود دست می‌یابند و ارتباط با رسانه‌ها و استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر نوع آگاهی و شناخت آن‌ها کمک می‌کند (پارسونز)، از طرف دیگر، بر اساس فرآیند یادگیری تدریجی و تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی که منجر به پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زنان و مردان می‌شود، بر آگاهی، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی آنان تأثیرگذار است. براساس آنچه گذشت می‌توان فرضیه‌هایی که ناظر بر روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته است، به شرح ذیل مطرح نمود:

۱- بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.
۲- بین میزان سرمایه فرهنگی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.
۳- بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

۴- بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

۵- بین میزان ارتباط با دوستان و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

۶- بین سن و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

۷- میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی برحسب محل سکونت آن‌ها متفاوت است.

۸- میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود برحسب وضعیت شغلی آن‌ها متفاوت است.

۹- میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود برحسب سطح تحصیلات آن‌ها متفاوت است.

ابزار و روش

روش تحقیق در مطالعه حاضر، پیمایشی از نوع همبستگی است. جامعه آماری، شامل کلیه زنان متأهل شهرستان مشکین شهر است که تعداد نمونه از طریق فرمول کوکران، ۳۸۵ نفر برآورد شده است. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، افراد نمونه برای پاسخگویی به سؤالات انتخاب شده‌اند. جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر، از تکنیک پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است.

اعتبار^۱ ابزار تحقیق، از اعتبار صوری است و برای سنجش پایایی^۲ پرسشنامه مبنی بر قدرت تبیین کنندگی گویه‌ها، از آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقادیر آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق، در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول (۱): مقادیر آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

متغیرها	تعداد گویه‌ها	پایایی
آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی	۱۳	۰/۸۹۵
پذیرش کلیشه‌های جنسیتی	۱۰	۰/۸۱۹
سرمایه فرهنگی	۱۱	۰/۸۳۲
مشارکت اجتماعی	۱۲	۰/۸۴۲
وسایل ارتباط جمعی	۱۰	۰/۷۹۴
ارتباط با گروه دوستان	۴	۰/۸۲۵
جمع	۶۰	۰/۸۳۴

آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی؛ از نظر شوتس، آگاهی شناختی است که کردار را در زندگی روزمره هدایت می‌کند و زندگی روزمره خود را به عنوان واقعیتی به نمایش می‌گذارد که توسط آدمیان تعبیر و تفسیر می‌شود و از لحاظ ذهنی به منزله دنیایی به هم پیوسته و منسجم برایشان معنی‌دار است (Berger & Luckman, 1996: 33). آگاهی در یک برداشت عبارت است از وارد شدن وجود یا واقعیت پدیده‌ها به ذهن یا به عبارت دیگر قرارگرفتن پدیده در وضع یا موقعیتی در چارچوب ادراک ما، درپچه این ورود و قرارگرفتن‌ها در ذهن، حواس ظاهر ما می‌باشند. یعنی آگاهی و ادراک هنگامی حاصل می‌شود که ما از طریق حواس پنج‌گانه به وجود شیء، حالت یا وضعیت خاص پی ببریم (Shayanmehr, 28: 1997). برای سنجش میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی و قانونی خود، ۱۳ گویه در نظر گرفته شده است. این گویه‌ها در قالب طیف شش درجه‌ای لیکرت و با گزینه‌های "خیلی زیاد تا خیلی کم" تنظیم یافته است. سنجش میزان آگاهی زنان در زمینه حقوق قضایی و قانونی؛ هم‌چون آگاهی از قوانین مربوط به حضانت فرزندان و حقوق کودکان، حق مصونیت زنان متهم، حق مطالبه نفقه، مهریه و مستمری، سنجش میزان آگاهی زنان در زمینه حقوق اجتماعی مانند لحاظ کردن مصالح و منافع همه قشر زنان در امر آموزش، اشتغال، استقلال فکری، مالی و اقتصادی مصوب در قوانین، پرداخته است.

مشارکت اجتماعی؛ از منظر جامعه‌شناسی بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) تمایز وجود دارد. مشارکت در معنای اول داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد (Biruo, 1991: 257). به منظور سنجش میزان

1- Validity

2- Reliability

مشارکت اجتماعی پاسخگویان، رفتار مشارکتی و فرهنگ مشارکتی آنها مورد ارزیابی قرار گرفته است. بدین ترتیب گویه‌هایی (۱۲ گویه)، با مقیاس شش درجه‌ای لیکرت و با گزینه‌های "خیلی زیاد تا خیلی کم" تنظیم یافته است. مشارکت در انجمن‌ها، شوراها، مشورت کردن با دیگران، کار گروهی و شراکتی انجام دادن، شرکت در برنامه‌های مذهبی، همکاری با نهادهای اجتماعی همچون مدرسه و غیره گویه‌های تشکیل‌دهنده مشارکت اجتماعی هستند.

سرمایه فرهنگی؛ مجموعه‌ای از روابط، معلومات و امتیازات است که فرد، برای حفظ کردن یا به‌دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کند. به‌عبارت دیگر، سرمایه فرهنگی به‌طور دائمی در قلمرو امکانات یک قشر، گروه، طایفه یا قبیله است (Salehi, 2006: 64). به منظور سنجش متغیر سرمایه فرهنگی، از ۱۱ گویه تنظیم‌یافته برای این متغیر در قالب طیف شش درجه‌ای لیکرت از "خیلی زیاد تا خیلی کم" استفاده گردیده است. بدین منظور، از پاسخگویان پرسیده شده است که تا چه حدی برای پرداختن به امور زیر وقت می‌گذارید؟ تماشای فیلم و تئاتر و نمایش خواندن روزنامه، نشریات و مجلات مطالعه کتب علمی، غیرعلمی و اشکال ادبی دیگر، رفتن به سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های علمی، یادگیری زبان‌های خارجه و ...

پذیرش کلیشه‌های جنسیتی؛ به نظر بهم، طرح‌واره جنسیتی، مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است. وجود طرح‌واره‌های جنسیتی، شکل‌گیری کلیشه‌سازی جنسیتی را افزایش می‌دهد. کلیشه‌های جنسیتی، باورها و نگرش‌هایی درباره مردانگی و زنانگی است. براساس نظریه طرح‌واره‌های جنسیتی، فرهنگ در رشد و تحول جنسیت و آماده کردن مرجعی برای تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی نقش دارد (Khamseh, 2003: 120). جهت سنجش متغیر پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از ۱۰ گویه استفاده شده است که در قالب طیف لیکرت تنظیم یافته‌اند. پاسخگویان با انتخاب یکی از گزینه‌های از "کاملاً موافق تا کاملاً مخالف" میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر یک از گویه‌ها اعلام می‌دارند. گویه‌ها عبارتند از: اعتقاد به برتری مردان بر زنان، لزوم تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی از سوی شوهران، تعلق زنان به حوزه خصوصی، ناقص‌العقل بودن زنان، عدم صلاحیت زنان در مشاوره دادن، ناتوانی در احراز مشاغل و مناصب بالا، انجام وظایف خانه‌داری بی‌اجر و مزد، مراقبت از کودکان، خدمت عاطفی، عملی و جنسی به مردان و غیره.

رسانه‌های ارتباط جمعی؛ رسانه‌های جمعی یا عمومی و به تعبیر دیگر وسایل ارتباط جمعی اصطلاح فارسی شده واژه لاتین "Medium" است که جمع آن "Media" می‌باشد و منظور از آن، دسته‌ای از وسایل هستند که مورد توجه تعداد کثیری می‌باشند و از تمدن‌های جدید بوجود آمده‌اند (Kaznv, 1995: 3). برای عملیاتی کردن این متغیر، از معرف‌هایی همچون نوع رسانه (اسمی)، میزان استفاده از رسانه‌های رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، مجلات عمومی، روزنامه‌ها، سی‌دی‌ها و ویدئوها استفاده شده است.

ارتباط با دوستان؛ گروهی است که اعضای آن عمدتاً سن مشابه داشته و اغلب از یک جنس می‌باشند و با یکدیگر یک جرگه تشکیل داده و فرد با عضویت در آن تحت کنش متقابل با دیگر اعضای گروه قرار گرفته و با ایفای نقش خود در گروه از حمایت گروهی برخوردار می‌شوند (Ahmadi, 2004: 139). این متغیر با گویه‌های؛ تعداد دوستان نزدیک، میزان معاشرت با دوستان، میزان علاقه پدر یا همسر به معاشرت با دوستان، میزان کسب اطلاعات حقوقی، اجتماعی و سیاسی از طریق گروه همسالان و غیره از طریق طیف شش درجه‌ای لیکرت، از "خیلی زیاد تا خیلی کم" سنجیده شده است. **سن:** سن پاسخگویان از آن نظر اهمیت دارد که به میزانی که از عمر افراد سپری می‌شود بر تجارب و آگاهی آن‌ها افزوده می‌گردد (Hansen & et al, 2001: 66). در پژوهش حاضر، برای سنجش سن پاسخگویان، سؤال بصورت باز مطرح شده است، لذا سطح سنجش این متغیر فاصله‌ای است و بنا به هدف مورد نظر می‌توان آن را به متغیر رتبه‌ای تبدیل نمود.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی؛ بر اساس نتایج بدست آمده، محل سکونت ۴۷/۵ درصد از پاسخگویان شهر و ۵۲/۵ درصد روستا است. سن پاسخگویان از ۱۴ تا ۶۵ سال را در بر می‌گیرد و میانگین سنین اعلام شده ۳۸/۳۴ سال محاسبه شده است. تحصیلات خود پاسخگویان و همسرشان به پنج طبقه بیسواد، ابتدائی - راهنمایی، متوسطه - دیپلم، فوق دیپلم و لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر طبقه‌بندی شده است و توزیع پاسخ‌ها، نشان‌دهنده آن است که بیشتر آنها دارای مدرک تحصیلی بیسواد، ابتدایی و راهنمایی، متوسطه و دیپلم (۷۵ درصد زنان و ۷۳ درصد همسران) هستند. به لحاظ وضعیت شغلی، بیشتر زنان غیرشاغل و خانه‌دار هستند، که ۷۰٪ آنان در طبقه درآمدی پایین و متوسط رو به پایین قرار گرفته‌اند. میانگین میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی در افراد مورد مطالعه، ۴۴/۸۰ برآورد شده است. این امر حاکی از آن است که میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود در سطح متوسط و کم قرار دارد. همچنین، بر اساس نتایج بدست آمده، میزان سرمایه فرهنگی، مشارکت اجتماعی و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی در افراد مورد مطالعه در سطح متوسط و کمتر و میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و ارتباط با دوستان در سطح متوسط به بالا قرار دارد.

یافته‌های استنباطی؛ برای آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل (سن، محل سکونت، وضعیت شغلی، تحصیلات، مشارکت اجتماعی، سرمایه فرهنگی، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، ارتباط با دوستان با متغیر وابسته (میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی) از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. جدول شماره ۲ نتایج آزمون همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد. در زیر فرضیه‌ها و نتایج حاصل از آزمون‌های آماری طرح و سپس جدول ضرایب همبستگی آورده خواهد شد.

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی ...

فرضیه اول: بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

جهت شناخت رابطه بین مشارکت اجتماعی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی از آزمون پیرسون استفاده شده است. با توجه به ضرایب همبستگی پیرسون ($r=0/416$) و سطح معنی‌داری مشاهده شده در جدول ۲، جهت معنی‌داری روابط مستقیم و شدت آن در سطح متوسط قرار دارد. بر این اساس، هر چقدر میزان مشارکت اجتماعی زنان افزایش یابد، بر میزان آگاهی آنان افزوده می‌شود.

فرضیه دوم: بین میزان سرمایه فرهنگی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد. بر اساس نتایج حاصل از آزمون پیرسون، بین میزان سرمایه فرهنگی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی همبستگی مثبت ($r=0/523$) وجود دارد. این همبستگی با شدت بالا و با سطح معنی‌داری $0/001$ برقرار است. لذا، با افزایش میزان سرمایه فرهنگی زنان بر میزان آگاهی آنان از حقوق اجتماعی - قانونی‌شان افزوده می‌شود.

فرضیه سوم: بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

با توجه به ضرایب همبستگی پیرسون و سطح معنی‌داری مشاهده شده در جدول ۲، بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی همبستگی معکوس ($r=-0/363$) وجود دارد. این همبستگی با شدت متوسط و با سطح معنی‌داری $0/001$ برقرار است. بنابراین، با افزایش میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زنان از میزان آگاهی آنان در مورد حقوق اجتماعی - قانونی‌شان کاسته می‌شود.

فرضیه چهارم: بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

با توجه به ضرایب همبستگی پیرسون $r=0/502$ و سطح معنی‌داری مشاهده شده در جدول ۲، همبستگی مستقیم با شدت بالا بین این دو متغیر وجود دارد. به عبارتی، با افزایش میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی افزوده می‌شود.

فرضیه پنجم: بین ارتباط با دوستان و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد.

بر اساس نتایج بدست آمده از آزمون پیرسون ($r=0/203$ ، $Sig=0/000$)، بین دو متغیر میزان ارتباط با دوستان و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه آماری مستقیم و معنی‌دار در سطح متوسط وجود دارد. بر این اساس، با افزایش ارتباط با دوستان بر میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی افزوده می‌شود.

فرضیه ششم: بین سن و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی- قانونی رابطه وجود دارد. با توجه به ضرایب همبستگی پیرسون و سطح معنی‌داری ($\text{Sig} = 0/022$ ، $r = -0/118$)، بین دو متغیر سن و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی- قانونی رابطه آماری معکوس و معنی‌دار در سطح ضعیف وجود دارد. براین اساس، در تحقیق حاضر با افزایش سن زنان از میزان آگاهی آنان از حقوق اجتماعی- قانونی‌شان کاسته شده است. این نتیجه می‌تواند به سطح تحصیلات زنان مربوط باشد. چون میانگین سنی زنان در سطوح تحصیلی پایین، بیشتر (۵۰ سال) است.

جدول (۲): همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (آگاهی از حقوق اجتماعی- قانونی)

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
مشارکت اجتماعی	۰/۴۱۶	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی	۰/۵۲۳	۰/۰۰۰
پذیرش کلیشه‌های جنسیتی	-۰/۳۶۳	۰/۰۰۰
وسایل ارتباط جمعی	۰/۵۰۲	۰/۰۰۰
ارتباط با دوستان	۰/۲۰۳	۰/۰۰۰
سن	-۰/۱۱۸	۰/۰۲۱
مشارکت اجتماعی	۰/۴۱۶	۰/۰۰۰

فرضیه هفتم: میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی- قانونی برحسب محل سکونت آن‌ها متفاوت است.

جهت شناخت رابطه بین میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی- قانونی خود با محل سکونت آنان از آزمون T استفاده شده است. طبق نتایج بدست آمده از آزمون (جدول ۳)، میانگین آگاهی زنان از حقوق اجتماعی- قانونی در پاسخگویانی که در شهر ساکن هستند برابر ۵۰/۳۳ و برای پاسخگویان ساکن روستا برابر ۳۹/۷۸ بدست آمده است. تفاوت میانگین‌ها (۱۱ نمره)، مقدار کمیت ($t = 7/61$) و سطح معنی‌داری ($\text{Sig} = 0/000$) مؤید این نکته است که میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی- قانونی خود برحسب محل سکونت آنان متفاوت است. با توجه به همین نتایج، می‌توان گفت: میزان آگاهی از حقوق اجتماعی- قانونی در پاسخگویانی که در شهر ساکن هستند در مقایسه با هم‌تایانشان که در روستا سکونت دارند، بیشتر است.

جدول (۳): آزمون تفاوت میانگین میزان آگاهی از حقوق اجتماعی- قانونی برحسب محل سکونت

محل سکونت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	معنی‌داری لون	کمیت (t)	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
شهر	۱۸۳	۵۰/۳۳	۱۳/۴۳	۰/۹۱۲	۷/۶۱	۳۸۳	۰/۰۰۰
روستا	۲۰۲	۳۹/۷۸	۱۳/۷۱				

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی ...

فرضیه هشتم: میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی برحسب وضعیت شغلی آنها متفاوت است.

طبق نتایج بدست آمده از آزمون T (جدول ۴)، میانگین میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی در زنان شاغل برابر ۵۳/۱۶ و برای زنان غیرشاغل (خانه‌دار) برابر ۴۲/۰۲ بدست آمده است. با توجه به اختلاف میانگین (۹ نمره)، مقدار کمیت و سطح معنی‌داری می‌توان این‌طور استنباط کرد که میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود برحسب وضعیت شغلی آنان متفاوت است. بر اساس همین نتایج، می‌توان گفت: میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی در پاسخ‌گویانی که شاغل هستند، در مقایسه با هم‌تایان غیرشاغل‌اشان، بیشتر است.

جدول (۴): آزمون تفاوت میانگین میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی برحسب وضعیت شغلی آنان

وضعیت شغلی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	معنی‌داری (t)	کمیت (t)	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
غیر شاغل	۲۸۹	۴۲/۰۲	۱۴/۱۱	۰/۱۷۳	-۶/۸۸۴	۳۸۳	۰/۰۰۰
شاغل	۹۶	۵۳/۱۶	۱۲/۵۶				

فرضیه نهم: میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی برحسب سطح تحصیلات آنها متفاوت است.

به منظور شناخت رابطه بین تحصیلات بانوان و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه (جدول ۵)، نشان می‌دهد که میانگین برآورد شده متغیر آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی در زنانی که بیسواد هستند یا دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی هستند کم‌تر از دیگر سطوح تحصیلی است. با توجه به کمیت ($F=۳۴/۰۹$) و سطح معنی‌داری ($Sig=۰/۰۰۰$) مشاهده شده در جدول مربوطه بین سطوح تحصیلی مختلف تفاوت معنی‌دار آماری از لحاظ میزان آگاهی وجود دارد.

جدول (۵): آزمون تفاوت میانگین میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی برحسب سطح تحصیلات

سطح تحصیلات	مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	کمیت F	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
بیسواد	۵۱	۳۴/۰۲	۸/۴۹	۳۴/۰۹	۴	۰/۰۰۰
ابتدایی و راهنمایی	۱۱۱	۳۸/۱۶	۱۳/۴۶			
متوسطه و دیپلم	۱۲۶	۴۷/۴۴	۱۳/۸۳			
فوق‌دیپلم و لیسانس	۸۶	۵۳/۸۴	۱۱/۵۲			
فوق‌لیسانس و بالاتر	۱۱	۶۰/۶۳	۱۰/۳۱			

تحلیل چند متغیره

به منظور سنجش تأثیر همزمان متغیرهای پیش‌بین (مستقل)، متغیرهای محل سکونت، وضعیت شغلی، تحصیلات، سن، سرمایه فرهنگی، مشارکت اجتماعی، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، ارتباط با دوستان و استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و تعیین سهم هر یک از این متغیرها، از آزمون رگرسیون چندگانه به روش اینتر استفاده شده است. خروجی رگرسیون چند متغیره در جدول ۶ قابل مشاهده است. نتایج نشان می‌دهند که از مجموع ۹ متغیر مستقل وارد شده در رگرسیون چند متغیره، ۶ متغیر محل سکونت، وضعیت اشتغال، تحصیلات، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی رابطه آماری معنی‌داری با متغیر ملاک دارند. مقدار معنی‌داری تحصیلات، محل سکونت و وضعیت اشتغال در سطح ۹۵٪ و بقیه روابط در سطح ۹۹٪ اطمینان معنی‌دار است. ولی با ورود هم‌زمان متغیرها در معادله رگرسیون، رابطه معنی‌دار بین متغیرهای سن، ارتباط با دوستان و وسایل ارتباط جمعی با متغیر ملاک خنثی شده است. رابطه ضریب همبستگی رگرسیون چندگانه ($R=0/664$) نشان از همبستگی قوی بین متغیرهای موجود در معادله رگرسیون دارد.

جدول (۶): نتایج تحلیل واریانس رگرسیون چندمتغیره میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی

Sig	t	ضرایب استاندارد			متغیرها
		Beta	Std. Error	B	
.000	5/38	-	4/639	24/653	مقدار ثابت
.130	-1/530	-.072	0/075	-.0112	سن
.045	-2/10	-.114	2/035	-3/080	وضعیت اشتغال (= شغل = 1 خانه‌دار)
.012	2/54	.1136	1/558	3/956	محل سکونت (= روستا = 1 شهر)
.005	2/812	.1130	4/042	11/366	تحصیلات (دانشگاهی)
.000	-4/09	-.196	0/069	-.0283	پذیرش کلیشه‌های جنسیتی
.000	3/88	.248	0/099	.0384	سرمایه فرهنگی
.180	-.189	-.009	0/138	-.0206	ارتباط با دوستان
.000	5/071	.272	0/070	.0357	مشارکت اجتماعی
.095	0/1673	0/093	0/106	.0178	وسایل ارتباط جمعی
		$R=0/664$,	$R2=0/441$,	$Adj. R2=0/423$	

باتوجه به نتایج بدست آمده (جدول ۶)، تأثیرگذارترین متغیرها بر میزان آگاهی به ترتیب نتایج بدست آمده عبارتند از: متغیر مشارکت اجتماعی با ضریب بتای ۰/۲۷۲، سرمایه فرهنگی با ضریب بتای ۰/۲۴۸، متغیر پذیرش کلیشه‌های جنسیتی با ضریب بتای ۰/۱۹۶، محل سکونت با ضریب بتای ۰/۱۳۶، تحصیلات (دانشگاهی) با ضریب بتای ۰/۱۳۰ و وضعیت شغلی با ضریب بتای ۰/۱۰۴. در مجموع این متغیرها توانایی پیش‌بینی ۴۴ درصد از تغییرات میزان آگاهی را دارا هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد شناخت میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در شهرستان مشکین‌شهر به مرحله اجرا درآمده است. براساس نتایج آزمون پیرسون، بین میزان مشارکت اجتماعی و میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه آماری معنی‌دار و مستقیم وجود دارد. براساس این نتایج، با افزایش میزان مشارکت اجتماعی زنان بر میزان آگاهی آنان از حقوق اجتماعی - قانونی‌شان افزوده می‌شود. در تحلیل چند متغیره هم این متغیر توانسته است متغیر آگاهی را تحت تأثیر قرار دهد. همانطور که بیان شد، یکی از نتایج تحقیق حاضر وجود رابطه معنی‌داری بین متغیرهای میزان سرمایه فرهنگی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی است. بدین ترتیب با افزایش میزان سرمایه فرهنگی بر میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی قانونی افزوده می‌شود. از نظر کلمن، مشارکت اجتماعی به عنوان جزئی از سرمایه اجتماعی، بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنشگر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منابع خود دست یابد. این بعد از ساختار اجتماعی شامل تکالیف و انتظارات، مجاری اطلاع‌رسانی، هنجارها و ضمانت اجرایی است که انواع خاصی از رفتار را تشویق کرده یا منع می‌کند. از نظر بوردیو، دسترسی به سرمایه اجتماعی برای بیشتر مردم به میزان بیشتر سرمایه اقتصادی و فرهنگی بستگی دارد، که آنها را در کسب آگاهی و روابط بیشتر کمک می‌کند. حضور در عرصه‌های عمومی و مشارکت‌های مدنی سبب افزایش سطح همکاری اعضاء در گروه‌های اجتماعی و جامعه می‌شود و از این طریق منجر به افزایش سطح ارتباطات، نظارت و کنترل در سطح نهادهای عمومی اجتماعی می‌گردد. نتایج حاصل از مطالعه حاضر با نتایج برخی از مطالعات داخلی، شیانی (۲۰۰۲)، هزارجریبی و امانیان (۲۰۱۱)، احمدپور (۲۰۱۲) همسو است.

همچنین، بین میزان ارتباط با دوستان و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد. در نظریه بوردیو، پیوندهای بادوام و متراکم برای سرمایه اجتماعی حیاتی هستند. چرا که میزان سرمایه اجتماعی هر فرد به تعداد روابط و میزان سرمایه تملک شده به واسطه هر رابطه بستگی دارد.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون پیرسون، بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و میزان آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه وجود دارد. به‌طوری‌که با افزایش میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از میزان آگاهی زنان کاسته شده و با کاهش میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی بر میزان آگاهی زنان افزوده می‌شود. نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر با نتایج مطالعات کرباسیان و جلائی (۲۰۰۳)، مهدوی و میرزاپور (۲۰۰۸)، کریمیان (۲۰۱۰) مطابقت دارد. سندرا بوم در خصوص نقش‌پذیری جنسیتی و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر جنس در افراد معتقد است، کودکان در یادگیری نقش‌های جنسیتی فعال هستند، آنها مقوله‌های شناختی موجود در جامعه را برای جنسیت شکل می‌دهند و سپس دانش جنسیتی مربوطه را درباره این مقوله‌ها بدست می‌آورند. بوم استدلال می‌کند نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه فرآیند یادگیری تدریجی تشکیل و طرح‌واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد، وی نقش مهمی برای

فرهنگ در تشکیل طرح واره‌های جنسیتی قائل است. بنابراین می‌توان اینطور اظهار نمود که زنان نیز با توجه به جنسیت خود در طی فرآیند اجتماعی شدن و تحت تأثیر ساختارهای کلان جامعه، طرح‌های ملکه ذهن شده‌ای دارند که به عامل جنسیت باز می‌گردد. احساس فرودستی نسبت به جنس در زنان باوری است که عیناً معادل حس حقارت در روانشناسی نیست. بلکه معلولی اجتماعی متأثر از فرهنگ و آموزش است و می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر بر افکار و ایده‌ها و آگاهی‌های زنان اثر داشته باشد. براساس نظریه فمینیستی، آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که هنجارهای جنسیتی انتظارات متفاوتی از زنان و مردان دارند و بر اساس آن‌ها تصورات قالبی جنسیتی بر رفتارهای اجتماعی زنان تأثیرگذار است.

طبق نتایج بدست آمده، بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی رابطه آماری معنی‌داری وجود دارد. بدین صورت که با افزایش میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی‌شان افزوده می‌شود. نتایج بدست آمده از مطالعه حاضر، با نتایج مطالعات پیشین شیانی و سپهوند (۲۰۱۴)، هزارجریبی و امانیان (۲۰۱۱)، مهدوی و میرزایور (۲۰۰۸) همخوانی دارد. از نظر گیدنز، رسانه‌های همگانی نقش بسیار مهمی را در فراگرد اجتماعی شدن دارند. در جوامع پیشرفته، مردم معمولاً وقت زیادی را به خواندن کتاب، روزنامه، مجله، تماشای تلویزیون، فیلم و شنیدن رادیو اختصاص می‌دهند و این رسانه‌ها هستند که با القای این احساس که آنچه انتقال می‌دهند، همان بازتاب راستین جامعه است، نگرش‌ها و بینش‌های مردم را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین، رسانه‌ها با تحولاتی که در جنبه‌های گوناگون از بعد فن‌آوری، حجم، محتوا، و روش داشته‌اند انتقال دهندگان پیام‌اند و تأثیر قابل توجهی در ایجاد آگاهی‌های عمومی بر جای گذاشته‌اند. براین اساس، از کارکردهای مهم و اصلی برنامه‌ها و تبلیغات رادیو و تلویزیون تزییق ارزش‌ها و آگاهی‌های جدید به جامعه است. بنابراین استفاده از وسایل ارتباط جمعی، نقش مهمی در گسترش آگاهی‌های عمومی و اجتماعی مردم دارند.

باتوجه به نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، میانگین میزان آگاهی زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با زنان دارای تحصیلات پایین‌تر است. مطابق با نظریه مارکس، بوردیو و پارسونز، میزان تحصیلات افراد به‌عنوان عاملی مهم در دسترسی به منابع و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود. این نتایج با یافته‌های برخی از مطالعات پیشین احمدپور (۲۰۱۲)، هزار جریبی و امانیان (۲۰۱۲) مطابقت دارد.

در کل، نتایج برآمده از تحلیل‌های دو متغیره و چند متغیره مؤید این نکته است که رویکردهای فمینیستی، پارسونز، گیدنز و بوردیو برای ارائه مدل تحلیلی نظری تحقیق و تبیین آن مناسب هستند. در این راستای پیشنهادات زیر جهت افزایش آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود ارائه می‌گردد:

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی . . .

- ۱- طبق نتایج بدست آمده میزان سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی در حد متوسط بوده و با توجه به وجود رابطه معنی‌دار بین این متغیرها، تدوین و برنامه‌ریزی جامع جهت آگاه‌سازی در زمینه حقوق اجتماعی و قانونی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.
- ۲- به لحاظ وجود رابطه بین تحصیلات و میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی و با توجه به پایین بودن میزان تحصیلات در پاسخگویان پیشنهاد می‌گردد مسئولین و دست‌اندرکاران در این زمینه راهکارهایی بیندیشند.
- ۳- صاحب‌نظران رسانه‌ها بر این مهم تأکید دارند که رسانه‌ها در افزایش آگاهی مردم نقش مهمی دارند. رسانه‌های ارتباط جمعی به منزله آگاهی‌دهنده پویا و فعال، با توجه به گستردگی و دسترسی آحاد مردم به آن می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند. بنابراین لازم است دست‌اندرکاران رسانه‌ها، برنامه‌هایی تدوین کنند که بر آگاهی مردم در زمینه حقوق اجتماعی - قانونی، علی‌الخصوص قشر زنان بیفزاید.
- ۴- میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در جامعه مورد مطالعه در حد نسبتاً بالایی است. معمولاً زنان طی فرایند اجتماعی شدن، بیشتر از مردان تحت تأثیر ساختارهای کلان جامعه قرار می‌گیرند. ملکه ذهن کردن نقش‌های جنسیتی، احساس حقارت و فرودستی را در زنان تقویت می‌کند و یکی از آثار زیان‌بار این حس، عدم تلاش زنان برای آگاهی از حقوق اجتماعی - قانونی‌شان است. بنابراین لازم و ضروری است که نهادهای اجتماعی با برنامه‌ریزی در امر آموزش و فرهنگ در جهت تحقق این امر مهم گام بردارند.

References

- Abdi, A. (1991). Topics in Sociology of Law in Tehran: Publications and training Islamic Revolution. (Text in Persian).
- Ahmadi, H. (2004). The sociology of deviance. Tehran: Organization of Study and Compilation of Humanities Books, Samt publishin. (Text in Persian).
- Ansari, M. (1996). The public sphere in the political thought of Hannah Arendt 'political-economic data. numbers 117 and 11. (Text in Persian).
- Berger, P and Luckman, T. (1996). Social Construction of Reality, a treatise in the sociology of knowledge, Translated by Fariborz Majidi. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Biruo, A. (1991). Social sciences, culture. Translated by Bagher sarookhani. Tehran: publishing universe.
- Dervin, B. (1998). Review of communication. Translated by Mahmoud Sadri. Tehran: Center for Studies and Media Research.
- Giddens, A. (2001). Principles of Sociology. Translated by Abdolali Lahsaeizadeh. Shiraz: Shiraz University Publishing Center.
- Hansen, J. Yulin, R. & Mary Alice, W. (2001). Makeup, fashion and exploitation of women, Translated by Afshng purpose. Tehran: Ghol- Azin Publication
- Karimiyani, M and Sedigh Sarvestani, R. (1394). "Evaluation of marginalized women's awareness of women's rights in Mashhad five regional case study", the third National Conference of Sociology and Social Sciences, Tehran: Institute of Information Narkish. (Text in Persian).
- Kaznv, J. (1995). Sociology of mass communication. Translated by Sarookhani, B & Mohseni, M. Tehran: information.
- Mahdavi, M.S & Mirzapoor, F. (2009). A Sociological Study of Factors Affecting city of Ahvaz women's awareness of their social and legal rights. Journal of Social Sciences, Vol 3, No 3, Pp 29-50. (Text in Persian).
- MirKazemi, S.J & Taheri, M.A. (2009). Women's rights, a master's thesis, Islamic Azad University of Abhar. (Text in Persian).
- Nabavi, A.H & Ahmadi, L. (2006). The effect of social factors in gender inequality symbol in the family. Journal of Sociology, Vol 8, No 2, pp. 59-82. (Text in Persian).
- Naghdi, A. Bilal, I, & Parvin E. (2010). Socio-cultural barriers to women's participation in sporting activities", Women in Development and Politics (of women), Vol 9, No 1, Pp 163-147. (Text in Persian).
- Ritzer, G. (1994). Theories of sociology in the contemporary world. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Scientific publications.
- Salehi Amiri, S.R. (2006). Concepts and theories of cultural. Tehran: Ghoghnuos. (Text in Persian).
- Sharepour, M. (2003). Sociology of Education, Tehran: Samt publications. (Text in Persian).
- Shayanmehr, A. (1997). Encyclopedia of Comparative Social Sciences. Tehran: Keyhan publications. (Text in Persian).
- Tanhaei, A. (1994). An Introduction to the schools and theories of sociology. Gonabad: Marandiz publication. (Text in Persian).
- Dehghan, A.R. (2007). The impact of media on public opinion: The use of a sociological model, a social sciences, No. 13, Pp3-26. (Text in Persian).
- Hezarjaribi, J. & Amanian, A. (2011). Women's awareness of civil rights and the factors influencing it. Urban and regional studies, Year 3, No 9, pp. 1-18. (Text in Persian).

بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی . . .

- Khamse, A. (2004). The role of gender schemas and cultural stereotypes in female students. *Journal of Women's Studies*, Vol 2, No 6, pp. 115-134. (Text in Persian).

- Tavassoli, G. (2011). *Theories of sociology*, Tehran: Organization of Study and Compilation of Humanities Books (Samt). (Text in Persian).